



## فلسفه به دشمنی کشیده شده

اولین سخنران این مراسم رضا داوری اردکانی رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی بود. داوری در ابتدای صحبت‌های خود با اشاره به این مطلب که اصولاً با شیوع مراسم بزرگداشت و همگانی شدن مراسم تجلیل موافقتی ندارد و آن را نشانه خوبی نمی‌بیند، گفت: این مجلس اما متفاوت است و خوب شد که این مراسم در این خانه یعنی موسسه حکمت و فلسفه برگزار شد. این استاد فلسفه با اشاره به بزرگداشت مرحوم فرید اظهار کرد: قصد دارم در این جلسه چند نکته‌ای را تذکر دهم. اگر کسی از شما فکر کند که این حرف‌ها صورت نصیحت دارد، من قصد ندارم کسی را نصیحت کنم، اما تذکر حرف دیگری است. همه ما لازم است که اگر نکته‌ای به نظرمان می‌رسد، به دوستان و اطرافیان تذکر دهیم.

وی افزود: نظر آزاد است و هرکسی حق دارد با هر رأیی مخالف باشد. فلسفه که وحی نیست، مردم می‌توانند با هر فلسفه‌ای مخالف باشند و مخالفت کنند. اما نمی‌دانم سرزویشت جامعه ما چه شده که بحث فلسفی هم به دشمنی کشیده می‌شود. یعنی دیگر مخالفت و نقد نیست، بلکه دشمنی است. قهراً دشمنی به شخص کشیده می‌شود یعنی سخن، زبان و فلسفه رها می‌شود و شخص هدف قرار می‌گیرد. شخص است که هدف ملامت و تهمت قرار می‌گیرد. رئیس فرهنگستان علوم با اشاره به نظراتی که در مورد فلسفه و احمد فرید ارائه شده، ادامه داد: تعبیراتی در این اواخر شده که آدم را به حیرت وادار می‌کند. یکی از عیب‌های ما، که همه باید به آن توجه داشتند باشیم، این است که چند کتاب فلسفه می‌خوانیم، یاد می‌گیریم و این تبدیل به عادت فکری می‌شود. آن وقت هر فکر و فلسفه‌ای را با آن قیاس می‌کنیم و اگر در این رهیافت و میزان نگنجید، بنابراین آن فرد از این نظر مجرم است. یعنی مخالف من مجرم است. نظر من این است که قدری در مورد خود فکر کنیم که این حقی که به خود می‌دهیم، از کجا آورده‌ایم؟ داوری اردکانی افزود: ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که زمانه آزادی است و همه حق مخالفت دارند. نه تنها در فلسفه بلکه در جاهای دیگر هم می‌توان نظر مخالف را ابراز کرد. اما تهمت زدن، بد گفتن و حکم کردن، نشانه بدی است. من صاحب این کارها را ملامت نمی‌کنم، اما حرف من بدتر از ملامت است. این نوعی خودبینی یا خودپسندی از روی جهل مرکب است. من چه حقی دارم کسی را که نمی‌پسندم، به او توهین کنم و ناسزا بگویم؟ چه کسی این حق را به من داده است؟ این حق را از کجا آورده‌ام؟ کسانی می‌گویند فلانی تند بود و بد حرف می‌زد. چنین حرف‌هایی تا اینجا عیبی ندارد، اما اگر خود من تندی کنم، آن وقت عیبی ندارد؟ من حق دارم به مردی که در میان ما نیست، ناسزا بگویم، اما او اگر چیزی به من گفته، نمی‌بخشم! نمی‌دانم اینها را چگونه باید تفسیر کرد؟ داوری اردکانی

با اشاره به نکته اصلی بحث خود تصریح کرد: ما گرفتار یک توهم جزئی بینی هستیم. فلسفه علم کلی است. فلسفه راه از کلی به جزئی و از جزئی به کلی رفتن است. فلسفه ارتباط بین جزئی و کلی است. مردم جزئی و جزئی بین، فیلسوف نیستند. آن‌هایی که فقط کلیات را می‌گویند هم فیلسوف نیستند. فیلسوف چشم و گوش خود را باز می‌کند. فیلسوف سخن زمان را می‌شنود. کسانی خیال می‌کنند فلسفه که چیزی نیست، یک کتاب می‌خوانیم یا به هر حال خودمان فکر و فلسفه ایجاد می‌کنیم! ما فلسفه‌هایی به وجود آوردیم که به عنوان مثال فلان شخص آن را نمی‌فهمیده و به همین دلیل با آن موافق نبوده است. این استاد فلسفه با اشاره به اتهاماتی که درباره مرحوم فرید بیان می‌شود، گفت: یکی از اتهاماتی که به اهل فلسفه و به شخص مرحوم دکتر فرید می‌زنند این است که او آمده و فلان فکر و شعار را ایجاد کرده و جلوی علم را گرفته است. گفته می‌شود که او علم‌ستیز و غرب‌ستیز است. این حرف‌ها توهمین به فلسفه و علم و خوار شمردن فلسفه و علم است. فلسفه‌ای که قرار است با مخالفت من و امثال من از بین برود، بهتر است که اصلاً به وجود نیاید. علمی که عین قدرت است و جهان را راه می‌برد، اگر قرار است با علم‌ستیزی امثال من متوقف شود، اصلاً علم نیست. وی افزود: البته فرض نمی‌کنم که کسانی این‌گونه بگویند بلکه فکر شایع را بیان می‌کنم. فکر شایع این است که اگر در ایران آزادی وجود ندارد، پس فلان کس مانع آزادی شده است! اگر فلسفه و علم وجود ندارد، مخالفت با فلان شخص باید کرد! اصلاً تعبیر علم‌ستیزی و فلسفه‌ستیزی چنین معنایی به دست می‌دهد وگرنه افراد مگر می‌توانند با علم و فلسفه بستیزند؟ معنی چنین رویکردی این است که اگر علم و فلسفه نیست، مقصر فلان کس است. در مورد بسیاری از کسانی که با فلسفه مخالفت و کسانی که درباره علم چون و چرا کردند، این سخن گفته شده است. داوری اردکانی با اشاره به ماکس وبر و برخی تفکرات او گفت: ماکس وبر در آلمان به راحتی می‌گوید که علم تکلیف زندگی بشر را نمی‌تواند معین نمی‌کند. علم جهان را افزون‌زدایی کرده است اما این علم، ارزش تعیین نمی‌کند. حرفی که کمابیش همه ما آن را قبول می‌کنیم. در آلمان به او کاری ندارند و فحش هم به وبر نمی‌دهند. البته با او مخالفت کردند اما توهمین نکردند. اما وقتی این حرف را در ایران نقل می‌کنیم، ماجرا درست می‌شود! گفته می‌شود علم چگونه تکلیف زندگی را معین نمی‌کند؟ در حالی که معتقد هستند علم تکلیف همه چیز را معین می‌کند. رئیس فرهنگستان علوم تصریح کرد: آیا ما که خیلی عادی و معمولی هستیم، می‌توانیم در خیابان بر ضد علم شعار دهیم؟ آیا می‌توانیم فلسفه بیاوریم و آن را پیشرفت دهیم؟ وقتی حرف می‌زنیم باید حد خودمان را بشناسیم و بدانیم چه می‌گوییم و نتایج و آثار حرف ما چیست؟ وی در ادامه افزود: وقتی از علم حرف می‌زنیم، منظور من دانایی است. دانایی شرایطی دارد که من اسم آن را شرایط اخلاقی می‌گذارم. علم، یک شرایط اخلاقی دارد. لازمه این حرف آن است که بدانیم اخلاق قبل از علم است و نمی‌توان اخلاق را در علم وارد کرد. هیچ کجا در تاریخ، علم بی‌اعتقاد - منظور از اعتقاد در اینجا opinion نیست - و بدون بستگی و تعلق به وجود نیامده است. در رنسانس نیز بدون بستگی علم به وجود نیامده است. رنسانس بیش از همه رویدادهای تاریخی بستگی به علم یا لااقل جنون و شیدایی این بستگی را دارد. با این بستگی علم به وجود آمده است. این بستگی، رهایی‌بخشی و آزادی است. بستگی به چیزی است که آدم را از تعلقات دیگر و فرعی آزاد می‌کند. این بیت حافظ که «بستگان کمند تو رستگاراند» اشاره به همین معنا دارد. یک بستگی هست که ما را از قید همه بستگی‌ها آزاد می‌کند. داوری اردکانی تصریح کرد: وقتی می‌خواهیم حکم کنیم، خیلی عجله نکنیم و شتاب نداشته باشیم و خود را صاحب و مالک علم ندانیم. ما صاحب و مالک علم نیستیم بلکه علم، ما را بزرگ می‌کند و بی‌علمی و جهل ما را کوچک می‌کند. داعیه داشتن به ما چیزی نمی‌دهد و نشانه علم هم نیست. البته هر کسی قدر خودش را می‌داند و باید قدر خود را بداند. این استاد دانشگاه ادامه داد: ما در تاریخ فلسفه صفحاتی از کانت، هگل، ارسطو و ... می‌خوانیم، اما با این خواندن فکر نکنیم که حق داریم در مقابل کل تاریخ فلسفه، هر آن‌چه گفته می‌شود و قرار است گفته شود، اظهار نظر کنیم. باید اندازه و حد علم خود را بشناسیم. من علم و توانایی آن را ندارم که درباره هر فلسفه‌ای حکم کنم. اگر هم حکم کنم، می‌گویم به نظر من این‌طور بوده است. اما درباره شخص اصلاً حق ندارم حرفی بزنم. وی در ادامه بیان کرد: ما چکاره‌ایم که در مورد اخلاق اشخاص حکم کنیم؟ آن شخص فوت کرده و خود او پاسخگوی حرف و عملش خواهد بود. ما اهل فلسفه هستیم و به فلسفه آن فرد کار داریم. چرا عمل شخص را با فکر و فلسفه او خلط می‌کنیم؟ اگر قرار بود اخلاق ملاک مخالفت با فلسفه، هنر و علم باشد، اصلاً نام «بودلر» در تاریخ می‌بایستی از ابتدا نوشته نمی‌شد. اما بودلر یکی از بزرگ‌ترین شاعران

تاریخ و به نظر برخی بزرگ‌ترین شاعر فرانسه است. داوری در ادامه تصریح کرد: کسانی هستند که ممکن است اگر من حرفی بزنم اوقاتشان تلخ شود و فکر کنند این سخن نانشایست و غلط بوده اما به روی خود نمی‌آورند و به تعبیری ادب را رعایت می‌کنند. اما مرحوم فردید این مراعات را نداشت. آیا باید این رفتار را بد بدانیم؟ ادب رسمی به ما می‌گوید این رفتار خوب نیست. اما در سوی مقابل او می‌گوید من صورتک ندارم. اگر با حرفی مخالف هستم، مخالفت خودم را ابراز می‌کنم. باید این دو جنبه را در نظر گرفت. اگر بخواهیم این‌گونه درباره اشخاص حکم کنیم، خیلی از مسائل حل می‌شود. خود من در زندگی نتوانستم این تذکرها را که امروز می‌دهم را عمل کنم. این استاد فلسفه گفت: ما باید قدر خودمان را بدانیم و احترام علم را حفظ کنیم. نباید نگران باشیم کسی چون فردید بیاید و علم و آزادی در ایران را خراب کند. زیرا این نگرانی بی‌جایی است. این نگرانی از شخص نیست بلکه بی‌اعتقادی به علم و فلسفه است. مخالفت اشخاص، علم، فلسفه و هنر را از بین نمی‌برد. یک شرایط اخلاقی وجود دارد که با آن علم و فلسفه به وجود می‌آید. ماکس وبر که خیلی از بوروکراتیک شدن جهان مدرن دل خوشی ندارد، کمال احترام را به علم می‌گذارد اما یک نکته دارد که علم و سیاست هر دو مسبوق به حقیقت‌خواهی، وفاداری، صمیمیت و - به تعبیر صریح آن - صداقت است. صداقت داشتن یعنی خود را در اختیار علم قرار دادن نه علم و فلسفه را در جیب خود نگه داشتن و خرج کردن. من شاگرد و تابع فلسفه‌ام و فلسفه هر کجا که دلش بخواهد مرا می‌برد. داوری اردکانی در پایان صحبت‌های خود تأکید کرد: شرف من این است که گویش فلسفه‌شنو داشته باشم. اگر این گویش را دارم مقدمه درک فلسفه برای من فراهم است. اما اگر چنین نیست نمی‌توان فکر کرد که با تدابیر، بخش‌نامه، رد، انکار و... می‌توان فلسفه و علم را ایجاد کرد یا آن را از بین برد.